

افغانستان، سرزمین فرصت های برباد رفته

گفتگوی مختصر ماهنامه پیام روز چاپ کانادا

با جناب داکتر لطیف طبیبی

اشاره: این مصاحبه در اواخر ماه نوامبر 2009 با "پیام روز" ماهنامه ی افغانهای کانادا صورت گرفته است. پیام روز در شبکه اینترنت موجود است [www. Payamerooz. ca](http://www.Payamerooz.ca)

پرسش: محترم آقای طبیبی، بیانید که این گفتگوی مختصر را از حکومت جمهوری اسلامی آقای کرزی آغاز کنیم، حکومتی که هشت سال تمام به دلایل مختلفی سر پا نگاهداشته شده بود.

پاسخ: اتفاقاً خیلی خوب و ساده می شود سر حکومت جمهوری اسلامی صحبت کرد. از آنجایی که این حکومت چیزی کم از هشت سال با پول هنگفت منابع خارجی حکمفرمایی کرد و جزء فقر و بدبختی ارمغان دیگری به مردم نداشت، لذا صحبت در باره یک نظام ناکام، کار دشواری نیست. گذشته از آن، بسیاری از قدرت های جهانی که در افغانستان عسکر دارند و معاونت پولی به افغانستان نموده اند، این حکومت و دستگاه اداری او را به باد انتقاد گرفته اند.

پرسش: زمانی که ما راجع به افغانستان هشت سال گذشته صحبت می کنیم باید بگوییم که حکومت افغانستان خودمختار نبود، جامعه جهانی به رهبری امریکا در سر پا نگاهداشتن این حکومت سهم فعال داشت. سوالی که مطرح است این است که اکنون جامعه جهانی و امریکا چه نوع برخوردی با این حکومت دارند؟

پاسخ: من به این باور بودم و هستم که جهان غرب به ویژه ایالات متحده امریکا که بعد از جنگ جهانی دوم «امپراطوری نظام سوداگری» را در هر گوشه و کنار کره ارض مستحکم کرده،

هیچگاه به فکر دولت سازی و برنامه احدائی نبوده و هرگز هم به غم گرسنگان جهان نبوده و نیست. این سیاست و هدف حکومت امریکا نبود که در افغانستان دولت سازی نماید، بلکه ما افغان ها، به خصوص برخی از روشنفکران ما بودند که دلبستگی زیادی به امریکا داشتند و به این باور خام رسیده بودند که روند سیاست امریکا در افغانستان به دولت سازی، دموکراسی، رشد فرهنگی و غیره و غیره ختم خواهد شد، و امروز همین آقایون داد می زنند که در افغانستان دموکراسی نیست، عدالت اجتماعی نیست و نظام چپاولگری حاکم است. من فکر می کنم که برخورد ابزاری غرب با افغانستان و حکومت آن در مجموع تغییری نکرده است. غرب به ابزار نیرومندی در افغانستان نیازمند بود و می باشد. می توان گفت که حکومت افغانستان ابزار ضعیف و ناکارآمدی است که از این بابت فغان غرب را هم درآورده است .

و اما چیز دیگری را که در اینجا می خواهم تذکر دهم این است که چون بعضی از شبه روشنفکران افغان از نگاه فرهنگی به مثابه یک قشر گم شده و عاری از هویت فرهنگی اند، لذا آنها به دنبال و جستجوی هویت سیاسی خود اند، این عناصر ما را به سیاست های غلط استعماری پینه زدند و می زنند.

پرسش: به نظر شما سرنوشت افغانستان به کجاها کشیده خواهد شد؟ آخر با این کشور چه می شود؟

پاسخ: به بینید برای نخستین بار اولیای سیاسی وطن در دوره انتخابات دوم از معضله عمده ساختار این جامعه علنی صحبت کردند. هدفم برنامه ختم نظام قبیلوی که دکتر عبدالله پیشنهاد کرده است، می باشد. بی درنگ باید بگویم که در قانون اساسی دهه چهل زنده نام دکتر محمد یوسف چنین مواردی مانند پیشنهاد دکتر عبدالله گنجانیده شده بود. ولی آن قانون اساسی عملی نشد. اکنون ما در افغانستان به جای نظام سلطنت ارثی، با نظامی سر کار داریم که من با اتکا به پژوهش «ماکس وبر» آن را جمهوری سلطانیسم آقای کرزی یاد می نمایم. البته باید گفت که اشتباه در شکل و استفاده قدرت این نظام در محتوای قانون اساسی نهفته است. به هر حال

این معضله قانونی و ساختار قدرت باید اصلاح شود. در غیر آن راهی را که می رویم به ناکجا آباد ختم می شود.

اول باید این ساختار اصلاح شود. خوب اکنون آقای دکتر عبدالله عبدالله این شعار را سر داده است، حال تا چه اندازه این رهبر اپوزیسیون به تغییر مواد قانون اساسی پایبند است و یا او اصلاً به مفهوم علمی این تغییرات آگاهی دارد؟، قدرت و توان این تغییرات را دارد؟، تکیه گاه اجتماعی دارد؟ آیا جهادی های افغانستان صاحب تفکر تغییر اجتماعی به نفع اکثریت مردم هستند؟ این ها سوالاتی است که در آینده از عمل اردوگاه دکتر عبدالله عبدالله روشن خواهد شد.

لاکن راه خروج برای تفاهم اقوام افغانستان و برای جلوگیری از پاره شدن این گذرگاه صوبالعبور همین تغییرات قانونی است که آقای عبدالله پیشنهاد کرده است. این یک امر ضروری است. باید جمهوری سلطانیسم آقای کرزی به یک حکومت قانونی پارلمانتاریسم تبدیل شود. به رای مردم احترام گذاشته شود تا آهسته آهسته پروسه ی شهروندی اقوام افغانستان مورد اجرا قرار گیرد.

پرسش: در انتخابات دوره دوم برخی از کاندیداها تلویحاً سوال تجزیه افغانستان را مطرح کردند، نظر شما در این باره چیست؟

پاسخ: از نگاه تاریخی زیست باهمی اقوام بسیاری از کشورها، روی یک سلسله عوامل بیرونی از قبیل فشار محیط زیست، حملات و غیره، به وجود آمده است. به گفته «روسو» متفکر فرانسه از روزی که بشر به سنجش گز و اندازه گیری دست یافت و اصطلاح مال من و مال تو رواج یافت تا امروز به سر این حق خون می دهد. اکنون جای خوشی است که روز به روز انسان ها به اهمیت اندیشه ی کره ارضی آگاهی پیدا می کنند و مال من و مال شما جای خود را به فرهنگ همزیست گرایی و باهمی داده است.

ولی با آنهم در چند دهه اخیر بسیاری از کشورهای که بافت نامتجانس داشتند، تجزیه شدند. برای برخی از این کشورها، تجزیه، باعث رشد اقتصادی و فرهنگی گشته است. مهم ترین وسیله یی که در تجزیه ی این کشورها کمک کرده است، سطح دانش، فرهنگ و روند عقل گرایی بوده است. اگر تجزیه ی افغانستان بر پایه فرهنگ عقل گرایی صورت بگیرد، خوب است.

اگر تکیه با تفنگ و جهل باشد، چیزی که ساختار قبیله‌ای افغانستان را ساخته است، بر علاوه آن که مفید نیست، به نابودی ملیونها انسان و ویرانی بی پایانی منجر خواهد شد.

پرسش: در زمینه نقش روشنفکران، پرسشی که مطرح است این است که آیا روشنفکران بیرونی که سهم چشمگیری در دوره نخست حکومت جمهوری اسلامی نداشتند، چه می توانستند بکنند؟

پاسخ: بدبختترین حکومت، حکومتی است که عاری از روشنفکران متعهد باشد. حال اگر شما ساختار اجتماعی و طبقاتی جامعه افغانستان را در نظر بگیرید این جامعه فاقد آن طبقه اقتصادی است که می توانست جلودار و راهنمای اجتماعی و اقتصادی کشور شود. و اما به رغم این فقدان، در این سرزمین به ویژه در تاریخ معاصر، جریان‌ات ترقی خواهی روشنفکری موجود بوده و روشنفکران افغانستان در برهه های تاریخ در راه پیشرفت و تعالی کشور قربانی ها داده اند. این قشر می توانست در این برهه تاریخ هم برای تشکیل یک ساختار سیاسی عادلانه سهم داشته باشد، که با کمال تاسف، جامعه جهانی و آقای کرزی کوشیدند که حکومت تک تازی سلطانی را با عده یی از همفکران خود سر هم کنند و بعد از هشت سال زمامداری، کشور ویران افغانستان را به فاسدترین و فقیرترین کشور جهان تبدیل کردند.

پرسش: دولت امریکا تصمیم گرفته است که سی هزار عسکر دیگر به افغانستان بفرستد و زمان خروج عساکر خود را هم گویا که تعیین نموده است. آیا ارسال چهل هزار عساکر اضافی امریکا و ناتو کمکی به افغانستان خواهد کرد؟

پاسخ: به عنوان یک افغان قضاوت سر حضور ارتش بیگانه در سرزمین پدری کار بسیار دشواری است، و لی باز هم پاسخ این پرسش را باید از چند جهت بررسی کرد.

اول: وجود چهل هزار عساکر، زیادت‌ر و یا کم تر، به افغانستان کمکی نمی کند. برای اینکه تا زمانی که ساختار سیاسی حکومت تغییر نخورد و حکومت کارآمدی در جامعه بوجود نیاید، تعداد

زیادتر عساکر، دردی را دوا نمی کند. به ویژه که دولت امریکا برنامه ارسال عساکر را به نوعی به راهنمایی و همسویی و به کمک پاکستان مورد اجرا قرار می دهد. دولت پاکستان اکنون به دشوارترین شرایط سیاسی گرفتار شده است. حتی شرایط کنونی پاکستان بعدتر از زمان تجزیه پاکستان شرقی می باشد. جنبش بلوچستان برای حق خود مختاری حلقوم دولت پاکستان را فشار می دهد. لذا پاکستان از تسلط بر افغانستان دست بردار نیست. هر قدر پاکستان زیادتر سر دولت افغانستان تسلط داشته باشد، به همان اندازه در مقابل هندوستان صف آرای می کند. در اینجا اگر گپ به درازا نکشد این را باید یاد آور شد که جنایات حزب دموکراتیک خلق استقلال نسبی ما را چنان صدمه زده که تا امروز نمی توانیم خود را از زیر بار سیاسی پاکستان آزاد کنیم. از پرسش دور نشویم، اگر نظام حکومتداری در افغانستان به ساختار درستی نرسد، خروج ارتش امریکا از افغانستان و تسلط دوباره طالبان منجر به کشمکش اصلی بین اقوام افغانستان شده و وحشت و بربادی دیگری آغاز خواهد شد.

دوم: من بر خلاف برخی از روشنفکران احساساتی که وجود عساکر ناتو را در افغانستان به مثابه ارتش اشغالی قلمداد می کنند، با بودن عساکر ناتو تحت شرایطی خاصی در افغانستان راضی بودم و هستم. برای اینکه هنوز معضلات زیادی در جامعه وجود دارد. من فکر می کنم که بودن ارتش ناتو تا یک زمانی، به ساختارمند شدن جامعه کمک خواهد کرد. و اما در مورد افغانستان کنونی که در سایه عساکر ناتو تمرین به اصطلاح دموکراسی می کند، این چند نکته قابل ذکر است:

- 1- افغانستان هنوز ساختار درست حکومتی ندارد.
- 2- هنوز هیچ تضمینی برای آزادی بیان، مطبوعات و دیگر آزادی های مدنی موجود نیست.
- 3- دستگاه حقوقی کارآمد نیست...
- 4- امروز جنگسالاران خدای قدرت اند.
- 5- هنوز جامعه بافت اجتماعی و فرهنگی درست خود را پیدا نکرده است...
- 6- مهمتر از همه این که امروز در داخل افغانستان در حدود یک میلیون انسان از برکت قوای ناتو شب با شکم سیر می خوابند و این گپ کلانی است و...

مشکلات مردم افغانستان با ارتش ناتو نیست، بلکه با نظام فاسدی است که اگر مبالغه نشود گفته می توانیم که تا امروز بشریت چنین حکومت فاسدی را در روی کره خاکی ندیده است. طوری که اسناد کانگرس امریکا نشان می دهد مبلغ 38 میلیارد دالر امریکا به جیب حکومت آقای کرزی سرازیر شده است. در حالیکه مصارف سه پلان پنج ساله افغانستان در دهه چهل خورشیدی به میلیارد دالر نرسیده بود.

بدبختانه آقای کرزی و اطرفیاناش نگذاشتند که در اوضاع مساعد بعد از فرار طالبان، نیروی اصلی جامعه یعنی قشر روشنفکر رسالتمند این سرزمین، جهت آبادی خانه ی پدری خویش، سهم داشته باشند. پاکستان در دهه اشغال نظامی افغانستان توسط شوروی، از زیر ریش دفتر پناهندگان سازمان ملل متحد و از برکت پناهندگان افغان، خود را آباد ساخت، ولی ما نتوانستیم از وجود 42 کشور صنعتی جهان در ظرف 8 سال استفاده ببریم. متأسفانه دوره ی زمامداری آقای کرزی و 8 سال گذشته به مثابه غفلت بارترین روزهای سیاه، در تاریخ افغانستان ثبت شده است.

من می دانم که جامعه جهانی علاقه یی به رشد متوازن کشور محروم افغانستان ندارد. من می دانم که حکومت آقای کرزی در قبضه امریکا بود و هست. من بارها راجع به سیاست های استعماری امریکا و جهان غرب صحبت کرده ام. ولی باز هم به این باورم که اگر تعداد زیادی از قشر روشنفکر افغانستان در پروسه بازسازی سرزمین پدری سهم می داشتند به اصطلاح ما هراتی ها از گاو (قودودی) به مردم فقیر می رسید و امروز ما با افغانستان دیگری سر و کار می داشتیم.

پیام روز: آقای طبیبی از اینکه دیدگاه ها و گفتنی های خویش را با ما و خوانندگان این ماهنامه در میان گذاشتید از شما تشکر می کنیم.

طبیبی: من هم از بابت این گفتگو از شما تشکر می نمایم. با عرض حرمت نوامبر 2009

www.goftaman.com